



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences
Research Institute for Islamic
Theology and Knowledge
P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299
Website: <http://rahnama.isri.ac.ir>
Volume: 2; Number: 4



Rereading the Origin of Infallibility Based on Mulla Sadra's Philosophy of Action

Javad Ghadiri Hajiabadi*, Seyyed Abbas Mousavi**

Doi: 10.22034/gr.2026.546513.1083

Receipt: 2025/09/11 - Accepted: 2026/02/17

(145-165)

Abstract

The origin of infallibility is one of the controversial topics under the topic of infallibility of the prophets and pure imams (a.s.), and various theories based on different principles have been proposed in this regard. This article, regardless of the definition and scope of infallibility and referring to practical infallibility and as a proof of infallibility, discusses and examines the origin of infallibility. At the beginning, it refers to the views raised about the origin of infallibility and discusses theories such as "knowledge and understanding", "love", "perfection of the intellect", "grace based on four causes", "will and choice", "knowledge and will", "knowledge and will and perfection of intellect". Then, while presenting Mulla Sadra's philosophy of action and referring to the principles of will which include imagination, confirmation, desire and emphasized desire, it presents a distinctive perspective in analyzing the origin of infallibility and similar views are criticized and examined. According to Mulla Sadra's philosophy of action and philosophical analysis of human will, the origin of infallibility is passion and love, but intense love that has overcome other loves. Knowledge, wisdom, and previous choices only affect human will when they cause love to arise and go through the process of intensifying and overcoming other loves. This article has collected information by referring to original theological sources and Mulla Sadra's works using a library method and then presented its final assessment by analyzing Mulla Sadra's philosophy of action.

Keywords :Origin of Infallibility, Mulla Sadra, Philosophy of Action, Principles of Will, Love

* PhD in Comparative Philosophy,
Shahid Motahari University,
Tehran, Iran.
javadghadiri70@gmail.com.

** Assistant Professor, Department of
Islamic Philosophy and Wisdom,
Al-Zahra University, Tehran, Iran.
a.moosavi@alzahra.ac.ir.



پژوهشگاه علوم اسلام صادق

پژوهشگاه هیئات و معارف اسلامی

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

نشانی رایانه نشرونه: http://rahnama.isri.ac.ir

سال دوم، شماره چهارم



بازخوانی منشأ عصمت بر اساس فلسفه عمل ملاصدرا

جواد قدیری حاجی آبادی * سیدعباس موسوی **

Doi: 10.22034/gr.2026.546513.1083

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

نوع مقاله: علمی پژوهشی

(۱۴۵-۱۴۵)

چکیده

منشأ عصمت یکی از عناوین بحث‌برانگیز ذیل موضوع عصمت انبیا و ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده و نظریه‌های گوناگونی مبتنی بر مبانی متفاوت در این باره مطرح شده است. این جستار فارغ از تعریف و محدوده عصمت و ناظر به عصمت عملی و در مقام ثبوت عصمت، به بحث پرداخته و منشأ عصمت را مورد بررسی قرار می‌دهد. در آغاز اشاره‌ای به دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره منشأ عصمت داشته و به نظریاتی چون «علم و معرفت»، «محبت»، «کمال قوه عقل»، «لطف مبتنی بر اسباب چهارگانه»، «اراده و انتخاب»، «علم و اراده» و «علم و اراده و کمال عقل» پرداخته شده است؛ سپس در ادامه، ضمن طرح فلسفه عمل ملاصدرا و اشاره به مبادی اراده - که شامل تصور، تصدیق، شوق و شوق مؤکد می‌شود - در تحلیل منشأ عصمت، دیدگاه متمایزی را ارائه نموده و دیدگاه‌های مشابه مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. باتوجه به فلسفه عمل ملاصدرا و تحلیل فلسفی اراده انسان، منشأ عصمت، همان شوق و محبت است، اما محبت شدیدی که بر دیگر محبت‌ها غلبه یافته باشد. معرفت، خردمندی و انتخاب‌های پیشین فقط زمانی بر اراده انسان تأثیر دارند که موجب ایجاد محبت شده و فرایند شدت یافتن و غلبه بر دیگر محبت‌ها را سپری کنند. این مقاله با مراجعه به منابع اصیل کلامی و آثار ملاصدرا با روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و سپس با تحلیل فلسفه عمل ملاصدرا، ارزیابی نهایی خود را ارائه کرده است.

کلیدواژگان: منشأ عصمت، ملاصدرا، فلسفه عمل، مبادی اراده، محبت.

- * دکتری فلسفه تطبیقی، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، javadghadiri70@gmail.com
- ** استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه الزهراء علیها‌السلام، تهران، ایران، a.moosavi@alzahra.ac.ir

مقدمه

عصمت در لغت به معنای دفع (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۳۱۳)، منع (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۴۰۳)، اِمساک (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۹) و نگاه داشتن و بازداشتن (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸: ۱۵۳) مطرح شده است و در تعریف مفهوم اصطلاحی آن نیز، صاحب نظران باتوجه به مبانی خاص خود، برداشت های گوناگونی ارائه کرده اند. متکلمان عدلیه، شامل امامیه و معتزله، عصمت را به مثابه نوعی «لطف» الهی نسبت به معصوم تلقی کرده (ابن نوبخت، ۱۴۱۳: ۷۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۲: ۴۲) و برخی اشاعره، عصمت را به عدم خلق گناه از سوی خدا (جرجانی، بی تا، ج ۸: ۲۸۰ و ۲۸۱) و بعضی دیگر به خلق و ایجاد قدرت بر طاعت تفسیر کرده اند (تفتازانی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۳۱۲). برخی حکمای بزرگ و شماری از متکلمان نیز، مفهوم عصمت را به مانع درونی و ویژگی اخلاقی پایدار تفسیر کرده اند، که به عنوان ملکه نفسانی در شخصیت فرد نمود پیدا می کند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۳۴؛ نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۵: ۳۶۹).

عصمت را می توان در دو مقام اثبات و ثبوت بررسی کرد. مقام اثبات به ادله ای اشاره دارد که گواه عصمت انبیا و اهل بیت علیهم السلام است و این باور را در انسان ایجاد می کند که این افراد معصوم هستند و به دو قسم ادله عقلی و نقلی در آثار متکلمان اشاره دارد و مقام ثبوت به این می پردازد که چرا و براساس چه مبنایی، انبیا و ائمه علیهم السلام از گناه و خطا مصون هستند. حال با این توضیحات، شایان ذکر است که اصطلاح «منشأ عصمت» در فرهنگ اسلامی و به ویژه در مباحث عقیدتی شیعه، به علت یا دلیل وجودی عصمت انبیا و معصومان علیهم السلام اشاره دارد و ناظر به همین مقام ثبوت است. همچنین، پیرامون بحث از عصمت دو جنبه اصلی قابل طرح است: یکی مربوط به علم و دیگری مرتبط با عمل. بخش نخست - یعنی عصمت علمی - به این معناست که پیامبر یا امام در تمام جنبه های علمی و ادراکی خود از اشتباه مصون باشد و بخش دوم - یعنی عصمت عملی - به این مفهوم است که پیامبر یا وصی در تمامی رفتارها و اعمال خود از خطا و لغزش دور باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۲۲۹).

ما در این مقاله فارغ از تعریف و محدوده عصمت و ناظر به عصمت عملی و در مقام ثبوت عصمت به بحث پرداخته و منشأ عصمت را مورد بررسی قرار می دهیم و در آغاز با روش کتابخانه ای به جمع آوری اطلاعات پرداخته و اشاره ای به دیدگاه های مطرح شده در باره

منشأ عصمت خواهیم داشت و فهرست کاملی از این دیدگاه‌ها را ارائه می‌کنیم و سپس ضمن طرح فلسفه عمل ملاصدرا، در تحلیل منشأ عصمت، دیدگاه متمایزی را ارائه نموده و دیدگاه‌های مشابه را نقد و بررسی می‌کنیم. درباره موضوع منشأ عصمت، آثار علمی محدودی در قالب کتاب و مقاله به چاپ رسیده که بیش از همه به جمع‌آوری دیدگاه‌های مطرح شده در منابع کلامی اختصاص دارد و هیچ تحلیل متمایز و مبتنی بر اصول فلسفی صورت نگرفته است. در این میان، می‌توان به برخی از این آثار اشاره کرد: بخش نخست از کتاب «پژوهشی در عصمت معصومان (علیهم‌السلام)» از حسن یوسفیان و احمد حسین شریفی، مقاله «منشأ عصمت» از علی ربانی گلپایگانی و سیدکریم واعظ حسینی، که به بررسی دیدگاه‌های گوناگون درباره منشأ عصمت پرداخته و در نهایت، نظریه «علم خاص» به مثابه منشأ اصلی عصمت را تقویت نموده است و مقاله «عصمت پیامبران در منظومه فکری علامه طباطبائی» از محمدحسین فاریاب که براساس مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، علامه طباطبائی منشأ عصمت را علم قطعی و دائمی به قبح گناه و ترک واجب دانسته است.

شایان ذکر است که در این جستار، دیدگاه ملاصدرا در مورد عصمت، بنابر آنچه به صورت مستقیم در آثار او منعکس است، مطمح نظر نیست؛ زیرا با بررسی آثار ملاصدرا درباره تعاریف علم و عصمت و تحلیل وی از این دو مفهوم - که بر پایه نظریه تشکیک در وجود بنا شده است - ارتباط میان علم و عصمت از اندیشه او به دست می‌آید (توکلی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۳)؛ در حالی که این مقاله مبتنی بر فلسفه عمل ملاصدرا، به بازخوانی منشأ عصمت می‌پردازد و از نفس‌شناسی ملاصدرا و تحلیل مبادی اراده نزد او استفاده می‌کند و ماحصل این پژوهش لزوماً با نتیجه‌ای که به صورت مستقیم در آثار ملاصدرا بازتاب یافته است، انطباق ندارد.

۱. دیدگاه‌ها پیرامون منشأ عصمت

۱-۱. علم و معرفت

فارغ از مسئله عصمت، که در اصطلاح‌شناسی^۱ دین اسلام - به ویژه در مذهب تشیع - اهمیت ویژه‌ای دارد، از گذشته‌های دور، متفکرانی همچون سقراط به مفهوم

1. Terminology

«فضیلت»^۱ توجه داشته‌اند. سقراط فضیلت را گوهر عمل اخلاقی دانسته و آن را به معنای حفظ تعادل و دوری از افراط و تفریط در گفتار و رفتار تعریف می‌کند و فضیلت را مبتنی بر معرفت تعریف می‌کند. دیدگاه سقراط دربارهٔ ارتباط میان فضیلت و معرفت یکی از بنیادی‌ترین اصول فلسفه اخلاق در سنت یونان باستان است. این دیدگاه عمدتاً از طریق آثار آغازین افلاطون - شاگرد او - به ما منتقل شده است. در این آثار، سقراط بارها تأکید می‌کند که هیچ‌کس آگاهانه بدی نمی‌کند و اگر کسی بدی کند، از روی نادانی است. این جمله خلاصه‌ای از باور سقراط است که فضیلت نتیجهٔ معرفت است. یعنی اگر کسی حقیقت نیکی را بشناسد، به‌طور طبیعی به آن عمل خواهد کرد؛ بنابراین، معرفت شرط لازم برای فضیلت اخلاقی است (افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۸۳).

براساس همین رویکرد، برخی منشأ عصمت را معرفت دانسته و معتقدند که اگر انسان به شناخت کامل و دقیق برسد، خطا نمی‌کند. به اعتقاد این افراد، علم و آگاهی مراتب و مراحل گوناگونی دارد که در عالی‌ترین سطح خود به عصمت مطلق می‌انجامد. این مرحله والای علم، که در روایات با عنوان «روح القدس» معرفی شده، بیانگر درجه‌ای از علم خاص و کمال معنوی است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۸۰). حال، این که این علم موهبتی الهی است یا اکتسابی، محل اختلاف است و برخی علم و بینشی را که نبی یا ولی بدان مجهز است، اکتسابی تلقی نکرده و هبه‌ای از جانب خدا می‌دانند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۳۵۹).

در مقابل این دیدگاه، عده‌ای از گذشته تاکنون، فضیلت را مطابق با معرفت تفسیر نکرده و آگاهی را برای مصونیت از خطا کافی ندانسته‌اند. این افراد گرچه به ارزش علم واقف هستند، رفتار و عمل انسان را لزوماً بازتاب شناخت انسان نمی‌دانند. از دیدگاه آن‌ها علم مانند چراغی روشن است، اما داشتن چراغ به تنهایی یا صرفاً شناخت مفاسد، نمی‌تواند برای پیشگیری از آلودگی‌ها کافی باشد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۲۰۶). در این میان، برخی بر این باور هستند که گرچه دیگر علوم، انسان را از امور ناشایست به صورت دائمی باز نمی‌دارد، ولی علمی که منشأ عصمت است، متفاوت بوده و به صورت دائمی آدمی را از

گناه حفظ می کند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۱: ۱۶۳). ایشان بدین وسیله میان علمی که در عصمت مدنظر است، با دیگر علم ها تمایز قائل شده اند؛ هر چند مقصود خود را به صورت شفاف از علمی که منشأ عصمت می شود و تفاوت آن با دیگر علوم، بیان نکرده اند.

۱-۲. محبت

براساس این دیدگاه، محبت منشأ عصمت است؛ یعنی آدمی در مواجهه با محبوب، اهل اطاعت است و از ارتکاب نافرمانی، پرهیز می کند. به حکم محبت، عاشق از هر آنچه در دید محبوب ناپسند و منفور باشد بیزاری می جوید و به هر آنچه مورد رضایت و دلخواه او قرار گیرد، با تمام وجود عشق می ورزد. این همان عصمت مطلق است که دستیابی به آن فقط برای شماری اندک از انسان ها ممکن است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۶۲). علامه طباطبایی^{ره}، که در مواردی منشأ عصمت را علم و معرفت معرفی می کند، در پاره ای دیگر از آثار خود به این اشاره دارد که منشأ عصمت محبت است؛ به این معنا که وقتی این محبت در مورد خداوند ایجاد شود، انسان را به انجام آنچه خدا می خواهد برمی انگیزاند و از انجام گناهان دور می کند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۱: ۱۶۲). ایشان دلیل این محبت را در شناخت و آگاهی جست و جو کرده و بر این باور است که شوق و عشق انسان، نتیجه درک زیبایی و کمال محبوب است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۱: ۱۵۹).

۱-۳. کمال قوه عقل

براساس دیدگاه بسیاری از دانشمندان حکمت عملی و علم اخلاق، اگر عقل بر دیگر قوا چیره باشد و سایر قوا تحت کنترل او عمل کنند، انسان به اعتدال رسیده و رفتار او مبتنی بر فضایل خواهد بود. عقل در روایات نیز، منشأ خیر و راستی است و به همین جهت، برخی بر این باورند که ممکن نیست از عقل، اراده انجام معصیت یا ارتکاب فعل ناپسند صادر شود. عصمت در حقیقت به معنای وجود نیرویی درونی است که حتی با وجود قدرت بر انجام آن، مانع از انجام گناه می شود. این نیروی درونی همان قدرت عقل است و به گونه ای عمل می کند که توانایی های نفسانی را تحت کنترل و تسلط خود درآورد (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۷۹).

۱-۴. لطف مبتنی بر اسباب چهارگانه

علامه حلی در کتاب «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، ذیل مبحث امامت و در توضیح عصمت امام، به منشأ عصمت اشاره کرده و از گروهی سخن به میان آورده است که عصمت را به مثابه یک عنایت خاص و پنهانی از سوی خداوند تعریف می‌کنند؛ عنایتی که پیامبران و امامان از آن بهره‌مند می‌شوند. براساس این دیدگاه، در پرتو این لطف الهی، انگیزه برای سرپیچی از فرمان الهی و ارتکاب گناه در وجود آنان از بین می‌رود؛ از همین رو، هیچ‌گاه مرتکب گناه نمی‌شوند، چراکه اساساً زمینه و میل به انجام آن در ایشان وجود ندارد. از نظر آن‌ها اسباب این لطف، چهار امر است: نخست اینکه در نفس پاک و روح مطهر او ویژگی‌ای نهفته است که موجب ایجاد حالت جلوگیری‌کننده از گناه می‌شود؛ دوم اینکه فرد به خوبی از زیان‌های گناهان و فواید اعمال نیک آگاه است؛ سوم، وحی یا الهام مستمر او را پیوسته به سوی عصمت و پرهیزکاری سوق می‌دهد؛ چهارم، مؤاخذه و مجازات ترک اولی، این افراد را به دوری از نافرمانی هشدار و متوجه می‌کند، به طوری که خداوند در مورد ترک اولی، هیچ‌گونه چشم‌پوشی یا سهل‌انگاری را از آن‌ها نمی‌پذیرد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۵).

۱-۵. اراده و انتخاب

نظریه دیگری که درباره منشأ عصمت مطرح شده است، در قالب کلام امامیه و مبتنی بر احادیث، دیدگاه متفاوتی را مطرح می‌کند. این نظریه بر این اساس استوار است که انسان، همان طور که می‌تواند با بهره‌گیری از واکسن‌های ویژه از ابتلا به بیماری‌های جسمی پیشگیری کرده و از سلامت خود محافظت کند، قادر است تحت شرایط خاص و از طریق اعمال و رفتار مشخص، از آلودگی‌های معنوی و ابتلا به گناه نیز جلوگیری کرده و به نوعی مصونیت دست یابد. طرف‌داران این دیدگاه معتقدند که ریشه تقوا، عدالت و عصمت یکسان است؛ به این معنا که تقوا و عدالت، درجاتی از عصمت به شمار می‌روند و عصمت مطلق، شدت بالای ملکه تقوا و عدالت است. براین اساس، عدالت، تقوا و عصمت به مثابه ویژگی‌های نفسانی، نتیجه تکرار اعمال مشخصی هستند که به مرور زمان در وجود انسان نهادینه می‌شوند. در نتیجه، عامل بنیادی و حقیقی شکل‌گیری عصمت، همان اراده و انتخاب

انسان است. این اراده، از طریق انجام مکرر اعمال صالح و دوری از گناهان، فرد را از مرحله ایمان به مرحله تقوا هدایت می کند و با حفظ تمرکز بر این ملکه، انسان را به مرحله یقین می رساند. وقتی این نوع یقین به یک اراده قدرتمند پیوند می خورد - اراده ای که در مسیر دستیابی به مرحله یقین تقویت شده است - کامل ترین نوع مصونیت، یعنی عصمت مطلق، به دست می آید (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۱۵).

خلاصه این دیدگاه آن است که عصمت نتیجه انتخاب درست انسان است، نه اینکه انتخاب درست ناشی از عصمت باشد. در این نظریه، تأکید بر این نکته است که انتخاب های صحیح انسان در نظام آفرینش، نه تنها بر زندگی مادی و معنوی او تأثیرگذارند، حتی پیش از شروع اعمال او نیز مؤثر واقع می شوند. به تعبیر علمی، می توان گفت که رفتار و حسن انتخاب انسان، با وجود تقدم زمانی عصمت نسبت به انتخاب های او، به صورت شرط متأخر در شکل گیری عصمت تأثیر دارد. خداوند با علم به مسیر آینده ای که انسان برمی گزیند، به اندازه تلاش مستمر و انتخاب های نیکو، از نخستین روز زندگی لطف و حمایت خاصی به او می بخشد تا از لغزش ها مصون بماند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۲۱۶-۲۱۸).

۱-۶. علم و اراده

دیدگاه دیگری که برخی اندیشمندان معاصر در مورد منشأ عصمت مطرح کرده اند، این است که عصمت، معلول علم و اراده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۱۵-۱۲۸). این دیدگاه از سوی مؤلفان کتاب «پژوهشی در عصمت معصومان (ع)» پذیرفته شده و ضمن ایراد اشکال به دیگر نظریه ها، این نظریه را بدون اشکال برگزیده اند. نگارندگان این کتاب با تحلیل عصمت نسبی، یعنی عصمت بسیاری از انسان ها نسبت به برخی گناهان، منشأ عصمت نسبی را علم و اراده دانسته و همین منشأ را به عصمت مطلق در معصومان (ع) هم تعمیم می دهند. بنابراین، عصمت نسبی ریشه در علم و اراده دارد و اساس آن را این دو عامل تشکیل می دهند. تفاوت عصمت نسبی با عصمت مطلق دقیقاً در میزان گستره و شمول این عوامل نهفته است و به عبارت دیگر، عصمت مطلق همان حقیقت عصمت نسبی را داراست، با این

تفاوت که دامنه تأثیر و گستردگی آن به مراتب وسیع تر و جامع تر است (یوسفیان، شریفی، ۱۳۸۸: ۳۵).

براساس این دیدگاه، گروهی از افراد وجود دارند که هرگز مرتکب گناه نمی شوند. این افراد به دلیل داشتن شناختی عمیق و نافذ، قادرند زشتی و پیامدهای هر عمل ناپسند را به وضوح ببینند؛ علاوه بر این، اراده‌ای بسیار قوی دارند که آن‌ها را از تسلیم شدن در برابر جاذبه‌های شیطانی و اقدامات خلاف حق باز می‌دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵: ۱۱۹). هواداران این دیدگاه بر این باورند که در مواقعی که خواسته‌های گوناگون انسان با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند، انتخاب‌ها و واکنش‌ها در میان افراد یکسان نیست. در چنین وضعیتی، برخی ممکن است به دلیل ضعف اراده، تسلیم امیال پست و حیوانی شوند، درحالی که برخی دیگر با تکیه بر نیروی اراده و توانایی تصمیم‌گیری خود، گزینه‌ای سازگار با ارزش‌های الهی و اخلاقی برگزینند (یوسفیان، شریفی، ۱۳۸۸: ۵۹) و این یعنی باید در کنار علم، به نقش اراده - به مثابه منشأ عصمت - توجه داشت.

۱-۷. علم، اراده و کمال قوه عقل

عده‌ای با ترکیب عوامل پیشین و تحلیل رفتار انسان، عصمت را حاصل علم، اراده و کمال قوه عقل می‌دانند؛ برای نمونه، دوری کودک از آتش و اجتناب انسان خردمند از مصرف سم، به موارد زیر مرتبط است: نخست تمایل طبیعی انسان‌ها به انتخاب آنچه آسایش، سعادت و رفاهشان را افزایش می‌دهد و دوری از عواملی که باعث آسیب، درد و بدبختی می‌شوند؛ دوم توانایی درک یک واقعیت خاص و ارزیابی دقیق و نهایی آن؛ سوم قدرت عقل، توانمندی در کنترل شرایط، مهارت در سامان‌دهی نیروها و امیال روانی و شهوانی، و هدایت آن‌ها به سوی مسیری که منافع، آسایش و سعادت فرد را فراهم می‌کند؛ چهارم آزادی در انتخاب و تصمیم‌گیری، فارغ از اجبار فیزیکی، که موجب می‌شود توانایی انتخاب از فرد، سلب شده و اراده او مختل گردد (عاملی، ۱۴۰۲، ج ۵: ۱۹۲).

۲. فلسفه عمل ملاصدرا

در سنت اسلامی، فلسفه عمل برخلاف شاخه‌های فلسفی دیگر، مانند فلسفه

ذهن^۱ و معرفت‌شناسی^۲، غالباً به مثابه حوزه‌ای مستقل در آثار فیلسوفان مطرح نشده است؛ با این حال، در چهارچوب مباحث مرتبط با انسان‌شناسی، نظیر شناخت نفس، قوای نفس، اراده و مبادی آن، فیلسوفانی همچون ملاصدرا به شکلی جامع و عمیق به موضوع پرداخته و نظریات خود را ارائه کرده‌اند. ملاصدرا مفهوم عمل انسانی را در پیوندی نزدیک با نفس، نیت و سیر وجودی انسان مورد بررسی قرار داده است. او با تحلیل دقیق اراده و سرچشمه‌های آن، به ریشه‌های اراده در وجود انسان پرداخته و نقشی را که این عامل در تحقق رفتارها و اعمال انسانی ایفا می‌کند روشن ساخته است.

ملاصدرا بر این باور است که وجود هر فرد، انعکاسی از قصد و نیت اوست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۸۷۷) و معتقد است که خواطر به مثابه مبدأ افعال، موجب ایجاد رغبت و رغبت موجب تحقق عزم و نیت است و نیت نیز، اعضا را به حرکت وامی‌دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۵۴). روشن است در این عبارت مقصود جناب صدرا از نیت، همان اراده است؛ برهمن اساس، با نیت و عمل متفاوت، انسان‌ها به انواع گوناگون تبدیل می‌شوند (فیاضی، ۱۳۸۹: ۱۴۳ و ۱۴۴). وی مبدأ عمل را نفس عامل می‌داند، به طوری که جسم پس از مرگ به مکانی که از آن خلق شده بازمی‌گردد و عمل نیز به نفس برمی‌گردد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۰۷۲). او گرچه ذات و حقیقت انسان را همان نفس می‌داند و شهوت و غضب را به آن نسبت می‌دهد، ظهور این قوا را جز با آلات جسمانی ممکن نمی‌شمارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۷۲، ۸۰ و ۸۱). همچنین، از نظر ملاصدرا همان طور که بازگشت عمل به نفس است، عمل نیز پنج اثر مهم بر نفس دارد که شامل شکل‌گیری ملکات، کسب معرفت، تحول قلب، ساخته شدن ذات و جوهر انسان و کسب سعادت یا شقاوت است (میرهادی، ۱۳۹۷: ۳۷ و ۳۸).

از دیدگاه حکمت متعالیه و ملاصدرا که آخرین تحقیقات فلسفی در حوزه فلسفه اسلامی را در زمینه اراده انسان ارائه کرده است و البته ریشه در اندیشه فیلسوفان گذشته -

1. philosophy of mind

2. Epistemology

به خصوص ابن سینا- دارد (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲۸۴ و ۲۸۵)، تصور، تصدیق و شوق از مبادی اراده انسان هستند. در واقع، آدمی برای اینکه بتواند اراده‌ای داشته باشد، ابتدا لازم است تصویری از آنچه مطلوب است در ذهن خود شکل دهد؛ سپس باید مطلوبیت این تصویر را تأیید کند و پس از این مرحله، احساس شوق نسبت به این مطلوب در وجود او ایجاد می‌شود و با تقویت این شوق، درنهایت اراده در انسان تجلی می‌یابد.

ملاصدرا در تحلیل فرایند انجام دادن افعال انسانی بر این باور است که این افعال دارای مراحل و مبادی مشخصی برای شکل‌گیری هستند. این مبادی از دور به نزدیک به ترتیب شامل قوای مُدرکه، قوّه شوقیه، اراده، و قوّه عامله می‌شوند. به عقیده او، قوای مُدرکه به مثابه مبادی بعید شناخته می‌شوند، درحالی‌که قوّه شوقیه و اراده «رَدّه میانی یا مبادی متوسط» خوانده شده و قوّه عامله به مثابه مبدأ نزدیک به فعالیت عملی انسان معرفی می‌شود. ارتباط میان این قوا به صورت ترتیب‌وار و طولی است و این روند به شکلی عمل می‌کند که ابتدا قوّه مدرکه باعث تحریک قوّه شوقیه می‌شود، سپس قوّه شوقیه منجر به ایجاد اراده شده و درنهایت اراده محرک قوّه عامله است که عمل نهایی را به ثمر می‌رساند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۵۱)؛ یعنی بعد از حصول شوق و اراده، قوّه محرکه شروع به فعالیت نموده و از عضلات برای رسیدن به هدف استفاده می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۱۴).

دو مرحله اول، یعنی تصور و تصدیق، از جنس معرفت محسوب می‌شوند و تمامی مباحث مرتبط با معرفت‌شناسی، مانند منابع معرفتی و دسته‌بندی‌های علم، در چهارچوب این دو مرحله قابل بررسی است. برای مثال، در کنار نقش عوامل معرفتی در فرایند شناخت و ادراک، می‌توان به تأثیر عوامل غیرمعرفتی بر شکل‌گیری معرفت نیز پرداخت. در مقابل، دو مرحله بعدی، یعنی شوق و شوق مؤکد، هرچند برپایه تصورات حاصل شده شکل گرفته‌اند، از جنس میل و گرایش هستند؛ به بیان دیگر، دو مرحله نخست از جنس باور بوده، درحالی‌که دو مرحله بعد را می‌توان از جنس شور و اشتیاق دانست.

اراده انسان همواره به درکی اجمالی یا تفصیلی از موضوع مدنظر وابسته است؛ به عبارت دیگر، انسان نمی‌تواند چیزی را اراده کند که هیچ‌گونه تصویری از آن نداشته باشد. علاوه بر این، هر اراده‌ای در درون انسان با پذیرش مطلوبیت متعلق اراده همراه است، حتی

اگر این تصور و تصدیق دچار خطا شده باشد. ممکن است فرد برای دستیابی به این تصورات و تصدیقات از روش‌ها یا مقدماتی دقیق و صحیح بهره نبرده باشد، اما به هر حال وجود اراده بدون تصور و تصدیق امکان‌پذیر نیست. در برخی موارد، امکان دارد متعلق اراده به خودی خود مطلوب نباشد، ولی به دلیل نتایج، آثار یا عناوین ثانویه‌ای که با آن مرتبط است، مطلوبیت آن مورد پذیرش قرار گیرد. برای نمونه، خوردن دارویی تلخ به طور ذاتی جذاب و مطلوب نیست، اما به دلیل نقش آن در حفظ سلامتی و حیات به‌مثابه امری مطلوب پذیرفته می‌شود.

از سوی دیگر، به دنبال تحقق تصور و تصدیق به مطلوب بودن، شوق نیز در انسان ایجاد می‌شود که البته پیوند میان شوق و تصدیق به مطلوب بودن، به نوعی با بحث رابطه «دانش و ارزش» یا «هست و باید» در ارتباط است. در مرحله پایانی، از میان شوق‌های حاصل شده از تصدیق‌هایی که به مطلوب بودن تعلق گرفته است، آن تصدیقی به اراده تبدیل می‌شود که بالاترین شوق را ایجاد کرده و قوی‌ترین میل را در انسان برانگیخته باشد؛ یعنی ممکن است تصدیق به مطلوب بودن امری تحقق داشته باشد، ولی چون شوق نسبت به آن مؤکد نشده و بالاترین میل را ایجاد نکرده است، به اراده منتهی نشود.

باتوجه به توضیحات ذکر شده، روشن است که نمی‌شود اراده باشد ولی شوق تحقق نیافته باشد؛ هرچند در این مرحله نیز ممکن است امری فی نفسه موجب شوق نشود ولی با عنوان ثانوی و براساس لوازم آن، متعلق شوق باشد؛ بنابراین آنچه ابن‌سینا معتقد است که گاهی انسان به چیزی شوق نداشته ولی آن را اراده می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۲۷۰) دقیق نیست؛ زیرا در چنین وضعیتی، شوق به عنوان ثانوی تعلق گرفته است و مثلاً داروی تلخ گرچه ذاتاً متعلق شوق نیست، به جهت حفظ سلامتی و حفظ حیات، نسبت به آن شوق تحقق دارد.

براساس نظر فیلسوفان مسلمان، به‌ویژه ملاصدرا، وقتی شوق مؤکد شد و بر دیگر شوق‌ها غلبه پیدا کرد، اراده تحقق می‌یابد و اراده امری قهری است که به دنبال شوق مؤکد می‌آید و چنانچه به دنبال این شوق، اراده تحقق نیابد، در واقع آن شوق، مؤکد نبوده، بلکه شوق، نسبت به غیر آن مؤکد شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۲۴). این بدان معناست که اگر کسی بخواهد اراده‌اش را تحت کنترل درآورد، پیش از آن باید بتواند شور و اشتیاق‌های

خود را مدیریت کند؛ اما مدیریت شوق‌ها نیز مستلزم کنترل بر باورها، تصورات و تأییدات ذهنی است. باین‌حال، در مواردی این کنترل محدودیت دارد؛ چراکه انسان‌گاه به‌شکل غیرارادی با ادراکات و تصورات خاصی مواجه می‌شود. همچنین، برخی از شوق‌ها ریشه در ناخودآگاه و بُعد متافیزیکی وجود انسان دارند که اساساً خارج از توان کنترل او هستند.

با عنایت به توضیحات مطرح‌شده، موضوع ضعف اراده یا آکراسیا^۱ قابل بررسی و تحلیل است. این مفهوم در سنت فلسفی، به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن فرد برخلاف قضاوت یا تصمیم‌گیری منطقی و صحیح خود عمل می‌کند؛ وضعیتی که ریشه‌های آن به مرحله پیش از شکل‌گیری اراده بازمی‌گردد. ارسطو در کتاب سوم و به‌ویژه در کتاب هفتم «اخلاق نیکوماخوسی»^۲ به این مسئله پرداخته و با طرح این پرسش که آیا امکان دارد فردی با وجود داشتن شناخت درست، رفتار مغایر با آن انجام دهد، به تبیین آکراسیا می‌پردازد. او این حالت را نوعی ضعف در توانایی کنترل و خودداری توصیف می‌کند که ناشی از غلبه هیجانات یا شهوات بر عقل و منطق فرد است (ارسطو، ۱۳۸۵: ۲۴۶-۲۷۳). در این میان، برخی بر این باورند که ضعف اراده ریشه در کمبود شناخت و معرفت دارد و آن را به مرحله تصور فعل و باور به مفید بودن آن محدود کرده‌اند؛ برای نمونه، تأثیر علم حصولی را در مقایسه با علم حضوری بر فرایند تصمیم‌گیری متفاوت قلمداد کرده و این تفاوت اثرگذاری را به‌شکل مشهودی در اراده افراد مشاهده نموده‌اند (اکبرپور و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۷ و ۷۸)؛ اما آنچه بیش از همه آکراسیا را توجیه می‌کند، تحقق نیافتن شوق یا شدت نیافتن آن بعد از حصول معرفت است.

با روشن شدن تأثیر باور و شوق بر اراده، مشخص می‌شود که برای تأثیرگذاری بر اراده انسان، کافی است باور و شوق او را تحت کنترل درآورد. هراندازه که مدیریت و کنترل بیشتری بر باور و شوق صورت گیرد، اراده فرد نیز به همان میزان بیشتر تحت نفوذ قرار می‌گیرد. در این میان، نقش شوق به‌مثابه یک عامل غیر معرفتی در تأثیرگذاری بر باور و

1. Akrasia

2. Nicomachean Ethics

شناخت بسیار برجسته است؛ زیرا شوق نه تنها مستقیماً بر اراده تأثیر دارد، قدرت اثرگذاری چشمگیری بر معرفت و شناخت انسان نشان می‌دهد که از آن تحت عنوان «تأثیر عوامل غیر معرفتی بر معرفت» نیز یاد می‌کنند. برای مثال، وقتی فرد به چیزی اشتیاق دارد، عمدتاً از نقص‌ها و عیوب آن کمتر آگاه می‌شود و به‌همین ترتیب، وقتی فرد احساس نفرت و انزجار از چیزی دارد، غالباً جنبه‌های مثبت و مطلوب آن را کمتر درک می‌کند. بنابراین، حتی اگر انسان بدون پشت‌سرگذاشتن فرایندهای منطقی و فقط براساس عوامل روان‌شناختی یا غیر معرفتی دچار شوق شود، اراده‌ی وی تحت تأثیر قرار گرفته و رفتار او دچار تغییر خواهد شد. این بدان معناست که شوق مؤکد می‌تواند به‌طور مستقیم منشأ شکل‌گیری اراده باشد، حتی اگر فرد برای مطلوب بودن آنچه میل دارد، هیچ دلیل یا برهان مبتنی بر منطق ارائه نکرده باشد یا توجیه عقلانی کافی برای شوقش نداشته باشد.

۳. منشأ عصمت براساس فلسفه عمل ملاصدرا

۳-۱. نقد دیدگاه‌های مطرح‌شده

نکته اصلی در بررسی خاستگاه عصمت عملی این است که این ویژگی به عدم تعلق اراده به گناه بازمی‌گردد؛ به عبارت دیگر، برای اینکه فردی معصوم باشد، لازم است هیچ‌گونه اراده‌ای برای انجام گناه در او وجود نداشته باشد. بنابراین، حتی اگر کسی قصد ارتکاب گناه داشته باشد اما در عمل آن را انجام ندهد، باز هم این نیت موجب از بین رفتن ملکه عصمت او می‌شود. از سوی دیگر، اگر فردی بدون قصد و اراده قبلی برای گناه، عملی را مرتکب شود که قبح فعلی داشته باشد، عصمت عملی و اکتسابی او آسیب نمی‌بیند. به‌همین دلیل، می‌توان گفت چنین مرتبه‌ای از عصمت، در صورتی که محقق شود، لطف و عنایت الهی است؛ زیرا از حیطة اراده انسان بیرون است. با توجه به این موضوع، فهم منشأ عصمت بدون بررسی عوامل شکل‌دهنده اراده ناممکن است. از این‌رو، با مطالعه مبادی اراده و عواملی که در انسان باعث شکل‌گیری آن می‌شوند، می‌توان به سرچشمه عصمت نیز پی برد.

از میان دیدگاه‌هایی که درباره منشأ عصمت مطرح شده، نظریه «علم و اراده» و «علم، اراده و کمال عقل» مستلزم دور هستند و به‌نوعی با طرح «اراده» به‌مثابه منشأ عصمت، دچار

مغالطه «مصادره به مطلوب» شده‌اند؛ زیرا اساساً پرسش اصلی این است که اراده معصومانه چطور شکل می‌گیرد و چه عواملی موجب می‌شود که اراده به گناه تعلق نگیرد؟ در این میان، برخی از مدافعان نظریه «علم و اراده» در نقد اینکه منشأ عصمت، محبت باشد، این پرسش را مطرح کرده‌اند که اسباب این محبت عمیق و گسترده چیست و چگونه برخی انسان‌ها به این مرحله می‌رسند؟ (یوسفیان، شریفی، ۱۳۸۸: ۵۵) و اشکال اساسی نظریات دیگر را به مغالطه «وجه و گنه» ارجاع داده‌اند (همان: ۶۵)؛ در حالی که چنین پرسشی را درباره اراده و حتی علم مطرح نکرده و به مغالطه نهفته در نظریه خویش اشاره نکرده‌اند. در واقع، براساس این نظریه اگر ضعف اراده یکی از عوامل از بین رفتن عصمت است، باید مشخص شود که این ضعف اراده حاصل چیست.

از سوی دیگر، نظریه «اراده و انتخاب» گرچه با اشکال دور مواجه نیست - زیرا این نظریه اراده و انتخاب قبلی را منشأ عصمت برای اراده‌های بعدی می‌داند-، در این نظریه نیز به منشأ بعید عصمت اشاره شده است، نه منشأ قریب؛ یعنی مشخص نیست که اراده و انتخاب‌های پیشین، چه اثری دارند که در نهایت موجب تقویت اراده‌های بعدی و تحقق عصمت عملی می‌شوند. همچنین، مشخص نیست که همان اراده‌های پیشین، چرا به امور پسندیده تعلق گرفته‌اند و چه عواملی موجب تحقق چنین اراده‌ای شده است.

درباره نظریه «علم و معرفت»، «کمال قوه عقل» و «لطف مبتنی بر اسباب چهارگانه» مهم‌ترین اشکال، این است که هیچ‌کدام لزوماً موجب تحقق عصمت نبوده و موارد نقض بسیاری دارند؛ یعنی ممکن است کسی با وجود علم و خردمندی، مسیر متفاوتی را برگزیند. البته، شایان ذکر است که گاهی از علم، کمال قوه عقل یا برخی از اسباب چهارگانه، با تعبیری یاد می‌شود که ملموس و قابل فهم نیست؛ یعنی صاحبان این نظریه‌ها، از معرفتی یاد می‌کنند که متفاوت از دیگر معرفت‌هاست و موجب عصمت می‌شود و یا از ایجاد حالتی در نفس سخن به میان می‌آورند که جلوگیری‌کننده از گناه است. این تعبیر نیز جدای از ابهام و استنادناپذیر بودن، مغالطه مصادره به مطلوب را به همراه دارد.

دیدگاه دیگری که به منشأ عصمت پرداخته و البته در منابع اصلی کلامی کمتر مورد تأکید قرار گرفته است، تحت عنوان نظریه «محبت» شناخته می‌شود. این دیدگاه محبت را

به تنهایی عامل حرکت و رفتار انسان دانسته و اطاعت و پرهیز از معصیت را حاصل محبت می‌داند. از جمله اشکالات وارد بر این دیدگاه آن است که محبت ممکن است در افراد غیر معصوم نیز وجود داشته باشد ولی مانع گناه نشود؛ یعنی محبت نمی‌تواند منشأ عصمت باشد؛ زیرا افرادی با وجود محبت هم ممکن است مرتکب گناه شوند.

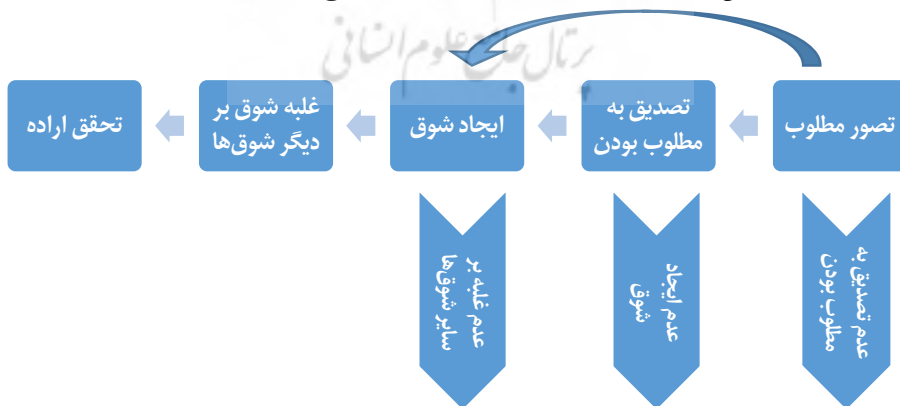
خلاصه‌ای از نظریه‌ها و نقدهای قابل طرح در جدول زیر آمده است:

نظریه	مطرح‌کنندگان دیدگاه	توضیح مختصر	نقدهای قابل طرح
علم و معرفت	علامه طباطبایی، علامه طهرانی، استاد ربانی گلپایگانی	عصمت نتیجه علم کامل معصوم به حقایق و آثار گناه است؛ چون علم قطعی به ضرر گناه، مانع ارتکاب آن می‌شود.	علم به تنهایی کافی نیست؛ انسان‌های آگاه و اهل علم نیز ممکن است مرتکب خطا شوند.
محبت	علامه طباطبایی، آیت‌الله سبحانی	محبت به خداوند باعث می‌شود که معصوم از هر کاری که موجب نارضایتی خداست اجتناب کند.	محبت ممکن است در افراد غیر معصوم نیز وجود داشته باشد ولی مانع گناه نشود.
کمال قوه عقل	ملا عبدالرزاق لاهیجی	عقل معصوم به حدی کامل است که همیشه خیر را انتخاب می‌کند و از بدی دوری می‌جوید.	عقل کامل شرط لازم است ولی کافی نیست؛ چون ممکن است اراده یا انگیزه در جهت خلاف عقل عمل کند.
لطف مبتنی بر اسباب چهارگانه	علامه حلی	خداوند با فراهم کردن اسباب خاص، لطفی می‌کند که معصوم از گناه مصون می‌ماند.	این نظریه به جبر نزدیک می‌شود؛ و در صورت اختیاری بودن، با وجود این اسباب نیز گناه ممکن است. همچنین توضیح دقیقی از برخی اسباب چهارگانه وجود ندارد.
اراده و انتخاب	محمدی ری شهری	عصمت نتیجه انتخاب‌های معصوم در مسیر اطاعت خداست.	در این نظریه به منشأ بعید عصمت اشاره شده است و مشخص نیست که همان اراده‌های پیشین، چرا به امور پسندیده تعلق گرفته‌اند.

علم و اراده	علامه مصباح یزدی	ترکیب علم کامل و اراده قوی باعث می شود که معصوم هیچ گاه مرتکب گناه نشود.	این نظریه نیاز به توضیح پیرامون منشأ اراده دارد و دچار مغالطه مصادره به مطلوب است.
علم، اراده و کمال عقل	جعفر مرتضی عاملی	عصمت حاصل سه عامل هم‌زمان: علم کامل، اراده قوی و عقل کامل است.	این نظریه نیز با مغالطه مصادره به مطلوب مواجه است و منشأ اراده مشخص نیست.

۲-۳. تنقیح دیدگاه مختار

همان طور که پیش از این درباره فلسفه عمل ملاصدرا توضیح داده شد، گرچه هر باوری به شوق نمی انجامد، در ضمن هر شوقی، تصور و تصدیق ضمنی و اجمالی وجود دارد؛ یعنی نمی شود اراده به امری که به هیچ شکلی در تصور نیامده است، تعلق گیرد و همچنین در کنار شوق، تصدیق ضمنی به مطلوب بودن نیز وجود دارد، هر چند ممکن است بعد از تصور، به جهت عوامل غیر معرفتی در انسان، شوق ایجاد شود و بعد همین شوق بر دیگر شوق ها غلبه یافته و موجب اراده گردد و حتی ممکن است شوق حاصل از عوامل غیر معرفتی، موجب تصدیق به مطلوب بودن نیز شود. در نهایت، می توان گفت که جوهره اراده، همان اشتیاق قوی است که توانایی تغییر مسیر زندگی انسان را داراست. این شوق مؤکد، فرایندی را طی می کند که از تصور و تصدیق مطلوبیت آغاز شده و با غلبه بر دیگر شوق های جایگزین، به مرحله تأثیرگذاری بر اراده انسان می رسد.



شایان ذکر است که تعبیر «محبت» را می‌توان به مثابه جایگزینی مناسب برای واژه «شوق» در نظر گرفت. ملاصدرا محبت را نوعی حالت چندبُعدی می‌داند که بسته به سطح وجودی، معنا و ماهیت متفاوتی پیدا می‌کند. در عالم عقل، محبت همان حکم است؛ در عالم نفس، به صورت شوق تجلی می‌کند و در عالم طبیعت نیز به شکل میل ظاهر می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۴۲ و ۳۴۳). این بدان معناست که به کارگیری مفهوم محبت به جای شوق در نظام فکری صدرالمآلهین پذیرفتنی است؛ همان‌گونه که برخی حکمای نوصدرایی نیز به این موضوع اشاره کرده و اراده را، چه در مورد واجب و چه ممکن، بر پایه محبت تفسیر کرده‌اند (زنوزی، ۱۳۸۱: ۳۹۳). ضمن اینکه در ادبیات دینی و قرآنی نیز از شوق به محبت و از شوق مؤکد به «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) تعبیر شده است.

فرجام سخن در تنقیح نظریه مختار اینکه: منشأ عصمت، همان شوق و محبت است، اما محبتی که شدت یافته و بر دیگر محبت‌ها غلبه یافته باشد. این محبت و شدت یافتن آن، حاصل عوامل معرفتی و غیر معرفتی، عوامل شناخته شده و ناشناخته است و حتی اطاعت از محبوب و انتخاب‌های مبتنی بر رضایت محبوب نیز بر شدت محبت مؤثر است و موجب تقویت اراده در اطاعت‌های آینده می‌شود. بنابراین، با توجه به فلسفه عمل ملاصدرا و تحلیل فلسفی اراده انسان، از میان نظریات مطرح شده، نظریه محبت، البته با کمی اصلاح، دیدگاه برگزیده است؛ زیرا اراده، محصول قهری محبت غلبه یافته بر دیگر محبت‌هاست. گرچه معرفت، خردمندی و انتخاب‌های پیشین بر اراده انسان تأثیر دارند، فقط زمانی مؤثرند که موجب ایجاد محبت شده و فرایند شدت یافتن و غلبه بر دیگر محبت‌ها را سپری کنند. با توجه به این توضیحات، واضح است که عامل اصلی و بنیادین عصمت عملی معصومان علیهم‌السلام محبت است. هر فرد، به تناسب میزان شوق و محبتی که دارد، می‌تواند به مرتبه‌ای از عصمت دست یابد و سطحی از پاکی را در زندگی خود تجربه کند.

مسائل گسترده و متنوع دیگری نیز در حوزه این موضوع وجود دارند که به شکل غیرمستقیم یا مستقیم با عنوان اصلی این پژوهش ارتباط پیدا می‌کنند و امکان پرداختن به آن‌ها وجود دارد؛ با این حال، پرداخت دقیق و همه‌جانبه به این جنبه‌ها از چهارچوب محدود پژوهش پیش‌رو فراتر می‌رود و مستلزم انجام پژوهش‌های جامع و مستقلی در آینده است که

بتواند ابعاد گوناگون این مفاهیم را روشن کند. بر همین اساس، نتایج به دست آمده از این پژوهش، ضرورت پرداختن به پژوهش‌های تکمیلی را برجسته می‌کند تا بتوان از عمق بیشتری به تحلیل عوامل مؤثر در ایجاد محبت و بررسی نظام حب و بغض انسان پرداخت، آن هم برپایه آیات قرآنی و روایات اسلامی. در این زمینه، روایات مرتبط با طینت انسان و احادیثی که به عالم ذر پرداخته‌اند، به مثابه حوزه‌هایی مهم و قابل توجه برای مطالعه‌های آینده پیشنهاد می‌شوند. افزون بر این، واکاوی این عوامل می‌تواند افق‌های تازه‌ای را پیش روی پژوهشگران قرار دهد تا میزان ارادی یا جبری بودن عصمت را بررسی کرده و نگاه جدیدی به مباحث اخلاقی و اعتقادی ارائه کنند.

نتیجه‌گیری

۱. براساس تحلیل فلسفی اراده انسان، تصور، تصدیق و شوق از مبادی اراده انسان هستند و اراده محصول قهری شوق مؤکد است.
۲. درباره منشأ عصمت نظریاتی چون: علم و معرفت، محبت، کمال قوه عقل، لطف مبتنی بر اسباب چهارگانه، اراده و انتخاب، علم و اراده، علم و اراده و کمال عقل، مطرح است.
۳. باتوجه به فلسفه عمل ملاصدرا و تحلیل فلسفی اراده انسان، منشأ عصمت، همان شوق و محبت است، اما محبت شدیدی که بر دیگر محبت‌ها غلبه یافته باشد.
۴. گرچه معرفت، خردمندی و انتخاب‌های پیشین بر اراده انسان تأثیر دارند، فقط زمانی مؤثرند که موجب ایجاد محبت شده و فرایند شدت یافتن و غلبه بر دیگر محبت‌ها را سپری کنند. این عوامل فقط به مثابه مُعدّ و زمینه‌ساز محبت نسبت به اراده و عصمت عملی مؤثر هستند.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن نوبخت، ابراهیم (۱۴۱۳ق). الیاقوت فی علم الکلام، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دارالفکر.
ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴). التعليقات، محقق: عبدالرحمن بدوی، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.

_____ (۱۳۷۵). النفس من کتاب الشفاء، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب.
افلاطون (۱۳۶۷). دوره آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، خوارزمی.
تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۴۱۲). شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی.
توکلی، زهرا، مجید صادقی حسن آبادی و جعفر شانظری (۱۳۹۹). «واکاوی نسبت علم و عصمت از نگاه ملاصدرا»، دوفصلنامه علمی حکمت صدرایی، دوره ۹، ش ۱، ص ۲۱-۳۴.

جرجانی، علی بن محمد (بی تا). المواقف، قم، الشریف الرضی.
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه، قم، اسراء.
حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۴۲۶ق). امام شناسی، مشهد، علامه طباطبایی.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم - الدار الشامیة.

زنوزی، عبدالله بن بیرمقلی باباخان (۱۳۸۱). لمعات الهیة، تصحیح و مقدمه: سیدجلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۳). الإلهیات علی هدی کتاب والسنة والعقل، قم، مؤسسه الإمام الصادق.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب، مصحح و مقدمه: محمد خواجه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، قم، مکتبه المصطفوی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب، تصحیح، تحقیق و مقدمه: نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۲). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۰۲ق). الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، قم، جامعه مدرسین. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مصحح حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۲ق). الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین، قم، هجرت.

فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۹). علم النفس فلسفی، تحقیق و تدوین محمدتقی یوسفی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.

لاهیجی، عبدالرزاق بن علی (۱۳۸۳). گوهر مراد، مقدمه نویس: زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران، سایه.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۰). فلسفه وحی و نبوت، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵). راهنماشناسی، تهران، امیرکبیر.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

میرهادی، سیدمهدی (۱۳۹۷). «فلسفه عمل در حکمت متعالیه»، حکمت معاصر، سال ۹، ش ۱. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۵). تلخیص المحصل، بیروت، دارالأضواء.